

نقش حیوانات

در تعالیم

دینی و عرفانی

یوسف بیگ باباپور

انتقال مفهوم، به گوینده یاری می‌رساند. در تمثیل ممکن است شخصیت‌ها انسان‌ها، حیوانات و یا اشیای خاصی باشند. خود تمثیل نیز از حیث مفهوم، اقسامی دارد که اینجا مجال تفصیل آن نیست. لذا آنچه را که از مقولهٔ رمز و تمثیل مورد بحث قرار خواهیم داد، نقش حیوانات است در حکایات اخلاقی و عرفانی. اما قبل از آنکه به بحث اصلی پردازیم، اجمالاً دو موضوع دیگر را مطرح می‌کنیم:

الف. سبیری در آیات و احادیث و روایات در مورد حیوانات

در سوره‌های مختلف قرآن کریم، همواره از حیوانات به عنوان نشانه‌های قدرت و عظمت الهی یاد شده و خداوند متعال، انسان‌ها را به تفکر در چگونگی آفرینش آنها دعوت می‌کند:^۲

وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ. (آیه ۴، سوره الجاثیه)

«و در خلقت شما آدمیان و انواع بی‌شماری حیوان که در روی زمین پراکنده است، آیات و براهین قدرت حق برای اهل یقین آشکار است.»

شیوهٔ تعلیمی عرفا و اولیای الهی از دیرباز، در تربیت و اصلاح جامعهٔ بشری همواره مورد توجه بوده و هست. بر خورد انسان با حقایق غیر عینی که از حیطهٔ حس ظاهری وی بیرون است و تنها با تعقل و ارادهٔ باطنی صورت می‌گیرد، ممکن است یک تجربهٔ روحانی باشد که تنها بر خود فرد معنا و مفهوم اکمل و اتم داشته باشد و صرفاً با ذائقهٔ نفسانی ادراک شود و قوهٔ ناطقه از بیان حال و انتقال آن ذائقه به دیگری، کما هو حقّه، عاجز و قاصر باشد؛ یا آنکه تا حدّی قابل بیان هست، اما گوینده می‌خواهد بر شیوایی آن بیفزاید، تا اولاً سخن خویش را بر شنونده قابل فهم تر کند، ثانیاً شنونده را در شنیدن بیان خود متأثر و منقلب گرداند. اینجا است که «تمثیل»^۱ قدم فراتر نهاده و به عنوان ابزار اصلی

۱. تمثیل در اصطلاح ارائه دادن یک مفهوم است در قالب منطوقی که در ظاهر دال بر مفهوم نیست، اما با توسل بر صور خیالی می‌توان به مفهوم پی برد. در ادب اروپایی تمثیل را عموماً دو گونه دانسته‌اند:

الف. فابل (Fable): داستان کوتاه خیالی یا توصیفی که با هدف تعلیم اخلاقی که، شخصیت‌های آن حیواناتند.

ب. پارابل (Parable): حکایتی کوتاه با نکات آموزندهٔ اخلاقی که اغلب شخصیت‌های آن انسان‌ها هستند.

برای اطلاع بیشتر ر. ک: رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، دکتر تقی پورنامداریان، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵.

۲. و نیز ر. ک: قرآن کریم، آیه ۴۵ سورهٔ النور، آیه ۱۷ سورهٔ العنکبوت، آیه ۸ سورهٔ النحل، آیه ۲۸ سورهٔ فاطر، آیات ۲۱ و ۲۲ سورهٔ المؤمنون، آیات ۷۹ و ۸۰ سورهٔ المؤمن.

ب. اهمیت و جایگاه حیوانات از دیدگاه عرفا

یکی از موضوعات برجسته متون عرفانی، اعم از مقامات و منشآت و اقوال و غیره، اهمیت دادن و ترحم به حیوانات است. عرفای بزرگ ما همواره به یاران خود توصیه می کردند که حیوانات، بالاخص چهارپایان خود را نیازارند. چنانکه منقول است: «روزی حضرت مولانا با جمع یاران به سوی باغ چلهی حسام الدین می رفتند و آن روز خداوندگار بر خری سوار شده بود، فرمود که «مرکب الصالحین» است و چندین پیغامبران خرسواری کرده اند. چنانکه شیث و عزیر و مسیح و حضرت رسول ما علیهم السلام.

خر برهنه بر نشین ای بو الفضول
خر برهنه نی که راکب شد رسول

مگر یار ربانی شهاب الدین گوینده نیز بر بهیمه سوار شده بود، از ناگاه خراو بانگی برکشید، مذکور از سر غضب چند بار خرا بر سر بزد، حضرت مولانا فرمود که حیوان بیچاره را چراش می زنی؟ برای آنکه بارت می کشد؟! شکر می کنی که تو راکبی و او مرکوب توست. و نعوذ بالله اگر برعکس بودی چه خواستی کرد؟ حالیا ناله او از دو حال خارج نیست: یا بر گلوست یا بر فرج. در این کار جمیع خلق مشترکند... پس همه را باید زدن و سرزنش کردن. همانا که شهاب الدین نادم گشت. فرود آمد و سم آن جانور را بوسیده و نوازش کرد.^۸

از سلیمان خواص مغربی، یکی از عرفای قرن پنجم نیز حکایت جالبی نقل شده است: «روزی سوار بر خری بودم. حیوان را پشه ناراحت می کرد و سرش را تکان می داد، پس با چوبی بر سرش زدم حیوان سرش را رو به من بلند کرد و گفت که

۳. و نیز ر. ک: قرآن کریم، آیه ۴۴ سوره اسراء، آیه ۴۹ سوره النحل، آیه ۱۸ سوره الحج.

۴. نهج الفصاحه (کلمات قصار پیامبر-ص)، با ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ یازدهم، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۵ و ۲۲۲.

۵. حلیة المؤمنین، علامه محمدباقر مجلسی، کتابفرشی علمی، تهران، بی تاریخ، ص ۲۷۹.

۶. نهج البلاغه، با ترجمه فیض الاسلام، چاپ سوم، انتشارات فیض الاسلام، تهران، ۱۳۶۶، خطبه ۱۶۴، ص ۵۲۹ به بعد.

۷. بحار الانوار، ج ۱۴؛ به نقل از تاریخ دامپزشکی و پزشکی، ج ۲ (دوران اسلامی)، دکتر حسن تاج بخش، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۷.

۸. مناقب العارفین، شمس الدین احمد الافلاکی العارفی، تصحیح تحسین یازیچی، چاپ سوم، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶.

وإن لکم فی الأنعام لعیبة نُسقیکم مما فی بطونه من بین قرن و دم لیتاً خالصاً سائغاً للشاربین. (آیه ۶۶، سوره النحل)؛ «ملاحظه چهارپایان همه عبرت و حکمت است که ما از آنچه در شکم هایشان است از میان سرگین و خون، شیر پاک، شمارا بنوشانیم که در طبع همه نوشندگان گواراست.»
و حیوانات نیز همچون جمادات و نباتات خداوند را تسبیح می گویند:^۳

ألم تر أن الله يُسبِّحُ له من فی السموات والأرض والطیر صافاتٍ کلّ قد علِمَ صلاته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون. (آیه ۴۱، سوره النور)؛ «آیا نمی بینی که هر کس که در آسمان ها و زمین است، خداوند را می ستایند و پرندگان بال های خود را در میان آسمان و زمین می گسترند و همگی نماز و سپاس خود را می دانند و به جا می آورند و خداوند بدان چه می کنند، آگاه است.»

در احادیث و روایات نیز در مورد توجه به حیوانات سفارشات فراوانی شده است، بالاخص «اسب» از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ چنانکه حضرت پیامبر (ص) بهترین بازی ها را در پیش خداوند اسب دوانی و تیراندازی می داند و هزینه اسب را چون نطقه ضروری می داند.^۴ امیرالمؤمنین علی (ع) نیز از شعور حیوانات سخن می گوید: «حیوانات هر چند بی تمییز باشند، نسبت به چهار چیز غافل نیستند: پروردگار خود را می شناسند، به مرگ آگاهند، نر و ماده خود و چراگاه پر علف را می شناسند.»^۵ و در جایی از نهج البلاغه حضرت، شگفتی خلقت طاووس را مطرح می کند و زیبایی آن را توصیف ناپذیر می داند.^۶

اهمیت نیکوداشت چهارپایان تا جایی است که حضرت پیامبر (ص) سفارش مؤکد می کند که جایگاه آنها را طوری پاکیزه گردانید که امکان نماز خواندن در آن باشد: «امسحوا ارغام الغنم وصلوا فی مراحلها فإینه دابة من دواب الجنة.»^۷ (خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرون می آید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفند از حیوانات بهشت است.)

به طور کلی احادیث بسیاری می توان یافت که در نکوداشت و رعایت حقوق حیوانات، از ائمه معصومین (ع) نقل شده که هر کدام در جایگاه خود از ارزش والایی برخوردار است و حاکی از یک تفکر عمیق دینی هستند؛ و این بیانگر اهمیت نقش حیوانات است در حیات مادی و معنوی انسان.

بزن که بر سر خود می زنی .^۹

از اینگونه شواهد برمی آید که در نزد عرفا حیوانات از نعمات الهی به شمار می آیند که نباید آنها را آزار داد؛ و این تنها خاص چهارپایان نبوده است .

در مطالعه احوال این بزرگان حیوانات دیگری را هم می بینیم که نقش عمده ای داشته اند . از آن جمله وجود گربه ای بوده است که آن را به عنوان یکی از کرامات عارف بزرگ قرن ششم ، شیخ اخی فرج زنجانی به شمار می آورند و تذکره نویسان مکرراً بدان اشاره کرده اند^{۱۰} : «می گویند که وی را گربه ای بوده است که هر گاه جمعی مهمانان به خانقاه شیخ توجه کردند ، آن گربه به عدد هریک از ایشان بانگی کردی ؛ خادم خانقاه به هر بانگی یک کاسه آب در دیگ ریختی ... و گویند که روزی خادم مطبخ قدری شیر در دیگ کرده بود که برای اصحاب شیر برنج پزد . ماری سیاه از دودگذر در دیگ افتاد . آن گربه آن را دید ؛ گرد دیگ می گشت و بانگ می کرد و اضطراب می نمود و خادم چون از آن معنی غافل بود ، وی را زجر می کرد و دور می انداخت . چون خادم به هیچ نوع متنبه نشد ، گربه خود را در دیگ انداخت و بمرد . چون شیر برنج را بریختند ، ماری سیاه از آنجا ظاهر شد . شیخ فرمود که آن گربه ، خود را فدای درویشان کرد . وی را در قبر کنید و زیارتی سازید .^{۱۱}

صاحب «تاریخ کبیر» نیز مطلب عجیبی درباره شیخ اخی فرج ذکر می کند و علت بیداری وی را از خواب غفلت چندین ساله ، چهارپایی می داند که با او سخن گفته بود : «شیخ ابو الفرج زنجانی ... اول مکاری می کرد و چهارپایان را می رنجانید . یکبار چوبی محکم بر درازگوشی زد و درازگوش با وی در سخن آمد و گفت : چنان بزن که باز توانی خورد . او را حالی بدین سخن دست داد و ترک چهارپایان بداد و همه عمر را در راه حق صرف کرد و مستجاب الدعوة بود .^{۱۲}

در تذکره الاولیای عطار نیز در احوال ابو عثمان حیری - از عرفای قرن سوم - آمده که درازگوشی را که پشتش زخمی شده بود و کلاغی از آن تغذیه می کرد ، بار دای خود پوشانده و سریند حریر بر جراحت آن بسته بود ؛ که این عمل او باعث شد که «بو عثمان هنوز به خانه نرسیده بود که واقعه مردان بر وی فرود آمد .^{۱۳}

سعه صدر این بزرگان تا جایی بود که حتی این ترحم و ملاحظه حال را از سگ نیز دریغ نداشته اند ؛ اگر چه سگ در اسلام همواره حیوان نجسی به شمار آمده است . چنانکه در ذکر احوال محمد بن علی ترمذی گفته اند که روزی دید سگی در کلبه او بچه

گذاشته است . وی نخواست سگ را بیرون کند . هشتاد بار آمد و رفت تا مگر سگ به اختیار خود بچگان را بیرون برد .^{۱۴}

باز در احوال سفیان ثوری آمده است که «روزی مرغکی در قفس دید که فریاد می کند . آن را خرید و آزاد کرد . مرغک هر شب به خانه سفیان می آمد و نظاره گر نماز او بود و گاه بر وی می نشست . وقتی شیخ خرجه تهی کرد ، خود را بر جنازه او می زد و فریاد می کرد تا بمرد . از گور شیخ آواز برآمد که : حق تعالی سفیان را به شفقتی که بر خلق داشت بیامرزد .^{۱۵}

و این نه تنها در نثر ، بلکه در متون نظم عرفانی نیز نمونه های فراوانی دارد . از جمله در حدیقه سنایی آمده است :

دید یک شب به خواب عبدالله
پدر خویش را ، عمر ، ناگاه
گفت یا میر عادل خوش خوی
حال خود با من این زمان بر گوی
گفت از آن روز ، باز تا امروز
در حسابم کنون شدم پیروز
گوسفندی ضعیف در بغداد
رفت بر پول (پُل) و ناگهان بفتاد
گشت رنجور و پای وی بشکست
صاحب وی به دامنم زد دست

۹ . ترجمه هوارف المعارف ، ص ۲۱۸ ، به نقل از تاریخ دامپزشکی و پزشکی ، ج ۲ ، ص ۵۹ .

۱۰ . ر . ک : نفعات الانس من حضرات القدس ، نورالدین عبدالرحمان جامی ، تصحیح دکتر محمود عابدی ، چاپ سوم ، انتشارات اطلاعات ، تهران ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۵۰ .

و نیز : تذکره هفت اقلیم ، امین احمد رازی ، چاپ اول ، انتشارات سروش ، تهران ، ۱۳۷۸ ، ج ۲ ، ص ۱۳۵۹ .

۱۱ . گویا هنوز هم بعد از گذشت چهار قرن و اندی محل دفن گربه شیخ در زنجان باقی است که به گفته جامی در نفعات الانس (ص ۱۴۹) در قرن نهم هجری زیارتگاه معتقدین به طریقت شیخ بوده است .

۱۲ . به نقل از فرهنگ ایران زمین ، ج ۶ ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۱۱۴ .

۱۳ . تذکره الاولیاء ، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری ، تصحیح دکتر محمد استعلامی ، چاپ هشتم ، انتشارات زوار ، تهران ، ج ۳۷ ، ص ۴۷۶ .

۱۴ . همان ، ص ۵۲۷ .

۱۵ . همان ، ص ۲۳۰-۲۳۱ .

آن را که می‌خواهد، بخواند؛ و گاه ترحم بر حیوانی هرچند به ظاهر بی‌اهمیت چون مورچه یا حیوان نجسی چون سگ، موجب تجلی نور الهی در دل بنده شود و گناهانش را از صحیفه اعمال بزدايد.

ج. جنبه رمزی و تمثیلی حیوانات در متون عرفانی

در ادبیات عرفانی ما اکثر حیوانات، یک مفهوم رمزی است از حالات روحی و درونی انسان. به عبارتی، صفات نفس حیوانی که در درون هر انسان وجود دارد، هر کدام به حیوان خاصی نسبت داده شده است و این بدان علت است که آن خصلت مذموم با محمود انسانی، در آن حیوان بیشتر است؛ به عنوان مثال خوک و موش رمز حرص، خروس رمز شهوت، شیر رمز خشم و غضب، مار افعی رمز حسد و کینه و گاه نفس، خرس رمز خواب و غفلت، مرکب (ستور) رمز نفس اماره، سگ رمز حرص و طمع و گاه نفس، نهنگ و اژدها رمز هوی و شهوت و صفات مذمومه انسان که ناشی از نفس اماره اوست و نمونه‌های دیگر. اما از میان همه این حیوانات، پرندگان در بیان رموز و تمثیلات عرفانی، نقش مهمی را ایفا می‌کنند. عرفا و اندیشمندان بزرگ عالم اسلام با استفاده از پرندگان، داستان‌های رمزی و عرفانی زیبایی به وجود آورده‌اند که اغلب با عنوان «رسالة الطیر» شناخته شده‌اند. «رسالة الطیر» ها داستان روح گرفتار در غربتکده تن هستند که می‌خواهد خود را از زندان جسم رهانده و به جستجوی مبدأ خود برخیزد. او در این راه سختیهای بی شماری را متحمل می‌شود تا به دیدار عنقای قاف عزت برسد. این پرنده سرگشته وقتی از خود وامی‌رهد، عکس روی جانان را در خود می‌بیند و پیوسته در جستجوی راهبری است که او را از این خطرات گذر داده، به سر منزل مقصود برساند.

حال به طور اجمالی به معرفی چند نمونه می‌پردازیم:

منطق الطیر شیخ فریدالدین عطار نیشابوری؛ (مقامات طیور)

این منظومه بلند عرفانی یکی از آثار گرانبهای ادب فارسی

گفت انصاف من بده به تمام

که تو بودی امیر بر اسلام

تا به امروز من دوازده سال

بوده‌ام مانده در جواب سؤال^{۱۶}

نمونه دیگر حکایتی است که سعدی در باب دوم بوستان

آورده است:

که شبلی ز حانوت گندم فروش

به ده بُرد انبان گندم به دوش

نگه کرد موری در آن غله دید

که سرگشته هر گوشه‌ای می‌دوید

ز رحمت بر او شب نیازست خفت

به ماوای خود بازش آورد و گفت

مروت نباشد که این مورریش

پراکنده گردانم از جای خویش^{۱۷}

قبل از سعدی همین حکایت را عطار از بایزید بسطامی نقل کرده است که وقتی از مکه باز آمد در همدان مقداری تخم مُعَصِفِر (نوعی زعفران بیابانی) خرید. چون به بسطام رسید، دید مورچه‌ای از آن بدر آمد؛ گفت: «ایشان را از جایگاه خویش آواره کرده‌ام» برخاست و ایشان را به همدان برد و آنجا که خانه ایشان بود، بنهاد.^{۱۸}

در مثنوی مولانا هم موارد زیادی به چشم می‌خورد؛ از جمله داستان نخجیران و غیره که بیشتر، داستان‌های رمزی و تمثیلی به شمار می‌آیند. در جایی مولانا موضوع اهمیت چوپانی را در میان انبیا مطرح می‌کند و اشاره می‌کند که اغلب انبیای الهی اول چوپانی می‌کردند تا آنکه ندای حق جان پاکشان را مخاطب قرار می‌داد تا به پاسبانی مردم برمی‌خاستند. به تبعیت از انبیا اغلب عرفا نیز به این امر شریف مشغول بودند؛ از جمله شبیان راعی و حکایت معروف او که چون به نماز می‌شد، گرداگرد رمه خطی می‌کشید تا گوسفندان در امان باشند:

همچنین شبیان راعی می‌کشید

گرد بر گرد رمه خطی پدید

چون به جمعه می‌شد از وقت نماز

تا نیارد گرگ آنجا ترکتاز^{۱۹}

و صدها نمونه دیگر، همه و همه بیانگر یک چیزند و آن این است که منادی حق گاه ممکن است از زبان یک حیوان ندا سردهد و

۱۶. حقیقة الحقیقة و شریمة الطریقة، حکیم سنایی غزنوی، به تصحیح مدرس

رضوی، چاپ پنجم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۴۴.

۱۷. بوستان سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم،

انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۷.

۱۸. تذکره الاولیاء، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۱۹. مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین رومی، به تصحیح نیکلسون، به

اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر،

تهران، ۱۳۷۲، (چهار جلد)، دفتر اول، ابیات ۸۵۶ و ۸۵۷.

است که در شرح سفر مرغان است به سوی کوه قاف و جستجوی سیمرغ. این پرندۀ افسانه‌ای در آثار مختلف، مفاهیم متفاوتی یافته است. از دیدگاه عطار سیمرغ همان حقیقت والای روح انسانی است که با نفخه «نفخت فیہ من روحی»^{۲۰} در کالبد خاکیان که همان مرغان حقیقت جو هستند، دمیده شد؛ جلوه مختصری است از ذات نامتناهی حق در تنگنای تیرگی تن. چنانکه مرغانی که در جستجوی سیمرغ، از جان گذشته و طی طریق کردند، همان می‌جستند که در درون خود داشتند، اما از آن غافل بودند.^{۲۱}

داستان با وصف شخصیت‌های اصلی که سیزده مرغند شروع می‌شود و در وصف هر کدام پنج بیت برای طرح اصلی داستان آمده است. اما «هدهد» بیش از دیگر مرغان اهمیت دارد؛ چون اوست که حلۀ طریقت در برش و افسر طریقت بر سرش، مرغان را برای دیدار جمال جمیل سیمرغ بی‌قرار می‌کند و اشتیاق دیدار او را در جان جمله مرغان می‌افکند. سپس در طی داستان هر کدام از مرغان که سببل و نشانه‌ای از انسان‌های یک جامعه‌اند، از هدهد سؤال‌هایی می‌کنند و او چون راهبری صادق هر یک را جواب می‌دهد و از راه غلط بازشان می‌دارد و در جواب مرغی که می‌گوید: نسبت ما با سیمرغ چیست، می‌گوید: تمام مرغان سایه حضرت سیمرغند و شما برای رسیدن به سیمرغ باید عشق او را در دل گیرید. سپس داستان شیخ صنعان را تعریف می‌کند که بلندترین و زیباترین داستان منطق الطیر است. قسمت عمدۀ منطق الطیر در شرح هفت وادی عرفان است که هر کدام از وادی‌ها با آوردن حکایاتی از زبان هدهد، توضیح داده شده است. در آخر وقتی مرغان مراحل هفتگانه را با تحمل سختی‌هایش، پشت سر نهادند و چه بسا مرغانی که در این راه صعب‌العبور جان خود را از دست دادند و همانجا با احساس ناتوانی خویش، دوری منزل و سختی راه برخی در دریا افتادند و بعضی محو و ناپدید شدند و از هزاران مرغ فقط «سی مرغ» به پیشگاه سیمرغ رسیدند:

آفتاب قربت از پیشان بتافت

جمله را از پرتو آن جان بتافت

هم ز عکس روی سیمرغ جهان

چهره سیمرغ دیدند از جهان

چون نگه کردند آن سی مرغ زود

بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود

چون سوی سیمرغ کردند نگاه

بود این سیمرغ این کین جایگاه

ور به سوی خویش کردند نظر

بود این سیمرغ، ایشان آن دگر^{۲۲}

یعنی وقتی از سیمرغ به خود می‌نگریستند، جز وحدت چیزی نمی‌دیدند، اما وقتی از خود به سیمرغ نگاه می‌کردند، دو چیز مجزا می‌دیدند که هر دو را با هم می‌نگریستند و باز هم بیش از یکی نمی‌دیدند. در کشف این راز دست به دامان سیمرغ شدند که این چه راز است؟ خطاب آمد که: ما آینه هستیم و سی مرغ با نور سیمرغ همان می‌بیند که خود هستند:

محو ما گردید در صد عز و ناز

تا به ما در خویش را یابید باز

محو او گشتند آخر یر دوام

سایه در خورشید گم شد والسلام^{۲۳}

رسالة الطیر بوعلی سینا

این رساله یکی از سه رساله رمزی و تمثیلی شیخ بوعلی سیناست که همراه با «حی بن یقظان» و «سلامان و ابسال» دوره‌ای از سیر و سلوک عرفانی را بیان می‌کند. این رساله را «شیخ اشراق» از عربی به فارسی ترجمه کرده است و به همین دلیل آن را «رسالة الطیر سهروردی» نیز گفته‌اند.

موضوع این رساله شرح حال مرغی است که با مرغان دیگر به شوق دانه، گرفتار دام صیاد شده و اسیر بند و قفس گشته و سرانجام به زندان خو می‌کند. سپس به همت گروهی از یاران از قفس‌رهای یافته، ولی همچون دیگران پاره‌ای از بند بر پایش باقی می‌ماند. سپس مرغ‌ها یافته از زندان بر بلندای هشت کوه مرتفع پرواز می‌کنند و به مشاهده جمال ملک مشغول می‌شود. مرغ داستان همراه با دیگر مرغان، رنج‌های خود را پیش ملک

۲۰. قسمتی از آیه ۲۹ سورة الحجر.

۲۱. همان است که حافظ از آن به «جام جم» تعبیر می‌کند:

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

و آنچه خود داشت زیگانه تمنّا می‌کرد

(غزل ۱۴۳)

۲۲. منطق الطیر (مقامات طیور)، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، به اهتمام سید صادق گوهرین، چاپ دهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران،

۱۳۷۴، ص ۲۳۵.

۲۳. همان، ص ۲۳۶.

سرد سیر رسیدند، پرندگانی که گرمسیری بودند طاقت نیاوردند و تنف شدند و سردسیری ها هم در سرزمین گرمسیر تلف شدند. سرانجام عدهٔ قلیلی به بارگاه سیمرغ رسیدند و اجازهٔ بارخواستند. ندامت که حضرت کبریای ما را به شما نیازی نیست به آشیان خود باز گردید. عاقبت با زاری و تمنا وارد بارگاه سیمرغ می شوند و پس از آنکه حال ایشان قرار آمد، از یاران و حال ایشان پرسیدند. حواب آمد که ایشان در حضرت ملک اند و زندگی به حقیقت یافته اند و شما که در بند بشریت و قید اجل و هراسان از کارید، پیش از آنکه مرگ آید، ایشان را نتوانید دید. ۲۷

رسالة الطيور نجم الدين رازی

نجم الدین رازی معروف به نجم دایه (متوفی ۶۵۴ هـ. ق) صاحب کتاب معروف «مرصاد العباد»، رسالهٔ کوتاهی دارد به نام «رسالة الطيور»؛ موضوع آن داستانی است خیالی و تمثیلی که علاوه بر جنبه های عرفانی، حاوی نکات اجتماعی نیز هست و از ظلم و ستم حاکمان ری سخن ها دارد. نویسنده رساله گوید در صبحی روشن بر دروازهٔ مشرق ری ناگهان آسمان را تیره یافتم و چون نگرستم صد هزار مرغ دیدم که به سوی بام خانه من می آمدند، با خود گفتم این بیچارگان را چه افتاده است، ناگهان طوطی به نمایندگی از پرندگان از من خواست تا پیام و شرح احوال و ظلمی که در حق مرغان می رود به سلیمان کبریا برسانم و می گوید علت این بیدادی که بر مرغان می رود، آن است که عنقای مغرب که پادشاه مرغان است، از آنان کناره گرفته است. در بخش دوم داستان که بعد از این مقدمه شروع می شود، راوی داستان کبوتری از برج دل خود برمی انگیزد تا نامه ای در دادخواهی مرغان به سلیمان کبریا برساند. سپس ادامه می دهد:

۲۴. ر. ک: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی، ج ۳: مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق؛ (رسالة الطیر)، تصحیح سید حسین نصر، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۹۸ به بعد.

۲۵. ر. ک: کلیله و دمنه، نصرالله منشی، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ سیزدهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷ به بعد.
۲۶. وفيات الاصفیاء، ص ۱۲۹-۱۳۰، به نقل از رمز و داستان های رمزی، ص ۳۵۱. این قصیده در قدیم به نظم فارسی ترجمه شده که مطلع آن چنین است:

نزول کرد به زردت ز عالم بالا
ز آشیانه عزت کبوتر و رقا...

۲۷. ر. ک: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶، رساله الطیور، ص ۷۱ به بعد.

می گویند و از او می خواهند تا بقایای بند را از پایشان برگیرد. ۲۴
ابتدای داستان شبیه داستان مرغان در کلیله و دمنه در باب «الحمامة المطوقة»^{۲۵} است؛ اما طیف معنوی و عرفانی که در پایان داستان موج می زند، آن را از حکایت کلیله و دمنه متمایز می کند. بر این رساله شروحنی نیز نوشته شده است که از آن جمله می توان به شرح عمر بن سهلان ساوی اشاره کرد.

شیخ الرئیس قصیده بلند معروفی دارد به نام «عینیه» که در آن روح انسان به کبوتری تشبیه شده است که از عالم علوی نزول یافته و در قفس تن گرفتار آمده است و جایگاه نخستین خویش را فراموش کرده است:

هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ
وَرَفَاءَ ذَاتٍ تَعَزُّزٌ وَتَمَنُّعٌ
مَجْجُوبَةٌ عَنِ كُلِّ مُقَلَّةٍ عَارِفٍ
وَهِيَ الَّتِي سَفَرَتْ وَلَمْ تَتَبَرَّقْ
وَصَلَّتْ عَلَى كُرْهِ إِلَيْكَ وَرَبِّمَا
كُرْهَتْ فَرَأَقَتْ وَهِيَ ذَاتٌ تَفْجُحُ...

(یعنی، کبوتری عزیز و بلند قدر از نشیمن بلند خود به سوی تو فرود آمد. او از دیده هر عارفی محجوب است. حال آنکه در طی این سفر پرده از جمال دلارای خود بر گرفته بود. او از روی بی میلی به تو پیوست و چه بسا از روی بی میلی و اندوه از تو جدا گردد).
این قصیده حدوداً ۲۰ بیت است و آخرین بیت آن چنین است:

أَنْعَمُ بِرَدِّ جَوَابٍ مَا أَنَا فَاحِصٌ
عَنْهُ فَتَارَ الْعِلْمُ ذَاتَ تَشَعُّعٍ

(یعنی، جوابی را که در جستجوی آتم به من ارزانی دار. آری آتش دانش روشنی بخش است). ۲۶

رسالة الطيور شيخ احمد غزالی

این رساله کوچک و زیبا در مجموعه آثار فارسی احمد غزالی چاپ شده است و موضوع آن چنین است:

مرغان زیادی از تیره ها و سرزمینهای مختلف جمع می شوند و می خواهند تا به درگاه سیمرغ بروند تا آنها را از دشمن ایمن دارد. آنگاه ندایی می شنوند که می گوید خود را به سختی و هلاکت نیندازید که راه دور است و رنج بسیار. اما مرغان را اشتیاق غالب می شود و همگی به سوی دوست پرواز می کنند. چون به سرزمین

بعد از آن، باز پرسید: چه کنم که رنج بر من آسان شود؛ پیر گفت: چشمه حیات را جستجو کن و خضروار در ظلمات رو و اگر آن را یافتی در آن غوطه ور شو تا از زخم تیر بلارک (نوعی فولاد جوهردار) در امان بمانی.

سخنان پیر که تمام می شود قهرمان داستان می افزاید: «چون با آن دوست عزیز این ماجرا بگفتم، آن دوست گفت تو آن بازی که در دامی و صید می کنی. اینک مرا بر فترک بند که صیدی بد نیستم.»^{۲۹}

لغت موران

از جمله رسالات دیگری که در این مقوله می گنجد، رساله «لغت موران» شیخ شهاب الدین سهروردی است که در چندین فصل با ذکر تمثیلات و حکایاتی آورده شده است. شخصیت های حکایت آن حیوانات یا انسان ها هستند و هر حکایتی با آیات و احادیث و اشعار عرفانی مؤکد گردیده است. برای پرهیز از اطناب کلام، به ذکر حکایتی اکتفا می کنیم که در فصل اول رساله آمده است و آن حکایت مورانی است که از بهر یافتن قوت به صحرا رفته اند.

هنگام صبح که قطرات شبنم بر برگ گیاهان نشست است، موضوعی در میان ایشان مطرح می شود که آیا اصل قطره ها از زمین است یا دریا؟ و هر کس سخنی می گوید؛ بالاخره موری آنها را به صبر فرامی خواند و راه حلی مطرح می کند تا اختلاف نظر ایشان را رفع کند. موران منتظر می مانند تا ببینند میل قطره به کدام سوسنت که هر کس را سوی اصل خویش کشش است و قاعده «كُلُّ شَيْءٍ يَرْجِعُ إِلَى أَصْلِهِ» بر جمیع ممکنات صادق است. عاقبت آفتاب اوج می گیرد و هوا گرم می شود و شبنم کم کم بخار شده، آهنگ بالا رفتن می کند و موران را معلوم می شود که قطره را مبدأ از هوا بود که به هوا باز شد و ...^{۳۰}

چندین رساله و داستان منظوم و منثور عرفانی دیگر نیز - که اینجا مجال بازگویی همه آنها نیست - هریک در بیان حال و از زبان حیوانات به صورت رمزی و تمثیلی نگاشته شده است. اینجاست که نقش حیوانات در پدید آمدن متون عرفانی و تمثیلی معلوم می شود و اینکه بزرگان ما چگونه بر شیوایی و سهل الفهم بودن سخن خویش افزوده اند.

کبوتر دل من از دوزخ و بهشت، چهار عنصر، هفت اختر و هفت بساط و هفت آسمان گذشت و به درگاه سلیمان کبریا خواست اندکی پیش رود که از آتش حدت بسوخت. سرانجام، ههد هدایت، نامه را گرفت و پاسخ آن را آورد و من به مرغان رساندم. در آن نامه به عنقای مُغرب نوشته بود که به داد مرغان برس. این بار ههد نامه را گرفته و همراه با کلاغ صد هزار دیده و بازی یک چشم، از هفت اقلیم و هفت دریا گذشتند و به بحر اخضر رسیدند... عاقبت کلاغ و باز از هیبت سیمرغ مُغرب می گریزند و ههد را شکوه وی گرفته نامه از دستش می افتد. عنقا او را دلداری می دهد و نامه را می گیرد و می خواند و سپس می گوید: «سمعاً و طاعتاً، آن کنم که از حضرت سلیمان کبریا اشارت کرده اند.» و آنگاه ههد با خرمی به جای خویش می پرد. نویسنده در آخر گوید: مرغان انبوه ستمدیدگاه شهر ری اند که از حاکمان خویش به جان آمده اند. کبوتر، و هم است و نامه کبوتر، دعای مخلصان، و کلاغ صد هزار دیده، شب و ستارگان، و باز یک چشم، روز و آفتاب است، و عنقای مغرب، حاکمی دادگر است که در آخر رساله نام او آمده و آرزوی حکومت او را دارد.^{۲۸}

رساله عقل سرخ سهروردی

شیخ شهاب الدین سهروردی رساله کوچک و پر محتوایی به نام عقل سرخ دارد که به زبان فارسی نوشته است. کل داستان در جواب سؤال دوستی است که می پرسد: «مرغان زبان یکدیگر داند؟». داستان سرا گوید خود پیش از این به صورت بازی خلق شده و با یازان دیگر سخن ها می گفت تا روزی که به دام صیادان قضا و قدر گرفتار شد و او را به ولایتی دیگر برده، هر دو چشمش را بردوختند، که رفته رفته خود و جایگاه اصلی خویش را فراموش کرد. داستان از زبان اول شخص مطرح شده است. در ادامه داستان، پس از گذشت مدت زمانی، کم کم چشمان باز اسیر را می گشایند تا جهان پیرامونش را به او بنمایانند... روزی این مرغ اسیر گریخته و به صحرا می رود و در آنجا مردی سرخ روی و سرخ پوش را می بیند؛ آن مرد ادعا می کند که اولین فرزند آفرینش است و گفت که: من سید و نورانی بودم و آنکه تو را در دام اسیر کرد، مرا در چاه سیاه انداخت و چون سیاهی و سپیدی در هم آمیخت. سرخگون شدم. سپس پیر در جواب باز که پرسید از کجا می آیی، جواب می دهد که: من از پس کوه قاف می آیم که جایگاه توست، اما تو آنجا را فراموش کرده ای. سپس اشاره می کند که سیاح است و گرد جهان می گردد و عجایب ها می بیند، و از عجایب هایی که دیده است به باز تعریف می کند.

۲۸. رساله الطهور، نجم الدین رازی، به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات طوس، ۱۳۶۲؛ این رساله همراه با رساله رتبة الحیات از خواجه یوسف همدانی در یک کتاب چاپ شده است.

۲۹. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، (عقل سرخ) ص ۲۲۶ به بعد.

۳۰. همان، ج ۳، (لغت موران) ص ۲۹۴ به بعد.